



## سوره مبارکه نحل

جلسه چهارم: ۹۲/۵/۲۶

- این سوره به مسئله امر پرداخته است. بحث نزول امر با ساحت‌ها، کارکردها و شکل‌های مختلف آمده است.

- امری که می‌تواند سبب هدایت انسان‌ها باشد همین امر هم می‌تواند سبب عذابشان شود.

- آیات ۱ و ۲: وقتی عذاب مطرح باشد، امر با «آتی» می‌آید ولی هرگاه نازل شدن امر به قلب کسی مطرح باشد، با «نزول امر» می‌آید.

- در این آیات حالت‌های مختلف امر مطرح شده است.

- آیه ۲: امر در آیه ۲ حالت و حیانی دارد.

- آیه ۳: حق در این آیه، همان امر است. امر آن خلق آسمان و زمین است.

- آیه ۴: امر در این آیه، خلق انسان از نطفه است.

- آیات ۵ و ۶: امر در این آیه، خلق انعام و آثار و منافع آنان است، اعم از آثار مادی و معنوی.

- آیات ۷ و ۸: امر در این آیه، کارکرد موجودات برای انسان است.

- آیه ۹: امر وقتی بر انسان قرار گرفت، انسان می‌تواند مسیر مستقیم برود و هم می‌تواند جائز باشد. خداوند هدایت دسته جمعی را

اراده نکرده است به این معنا که در نهاد انسان اختیار قرار داده است. اختیار دادن به انسان، از امر خدا منشأ گرفته است.

- آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۳: خداوند در انسان سیستمی قرار داده که می‌تواند گزاره‌های عقلی را تبدیل به امر کند. (تفکر) یعنی اگر به یک

انسان عاقل راه درست را نشان دهیم او به طور طبیعی باید بپذیرد.

- به همین علت دو نوع امر و نهی داریم:

✓ نوعی از امر با صیغه امر و نهی همراه است.

✓ نوع دیگر همراه صیغه امر نیست بلکه به صورت گزاره‌های عقلی است مانند گزاره «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» یعنی

اگر شما اهل تفکر هستید باید در مورد این موضوعات تفکر کنید. این امرها در دل گزاره قرار داده شده‌اند.

- ساختار عقل می‌تواند از گزاره‌های هست و نیست، گزاره‌های عقلی درست کند. به همین علت گزاره‌های «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ

يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)» و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲)» و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳)» در عین حال اینکه گزاره عقلی

هستند، امر می‌باشند.

- به طور خلاصه:

✓ این آیات درباره امر سخن گفته است.

✓ امر در این آیات تفصیل داده شده است.

✓ چون زندگی انسان تفصیل دارد، امر هم تفصیل داده شده است.

✓ وگرنه امر واحد است.

✓ واحد بودن امر یعنی منشأ امر یکی است و همه امرالله است.

✓ امرِ خدا، همان ارادهٔ خداست.

✓ در مورد خدا انواع اراده نداریم، دیدن انواع اراده به خاطر تفصیلی است که در سیستم خلقت وجود دارد.

- وسعت ظرف در انسان، باعث دریافت امر بیشتری می‌شود.

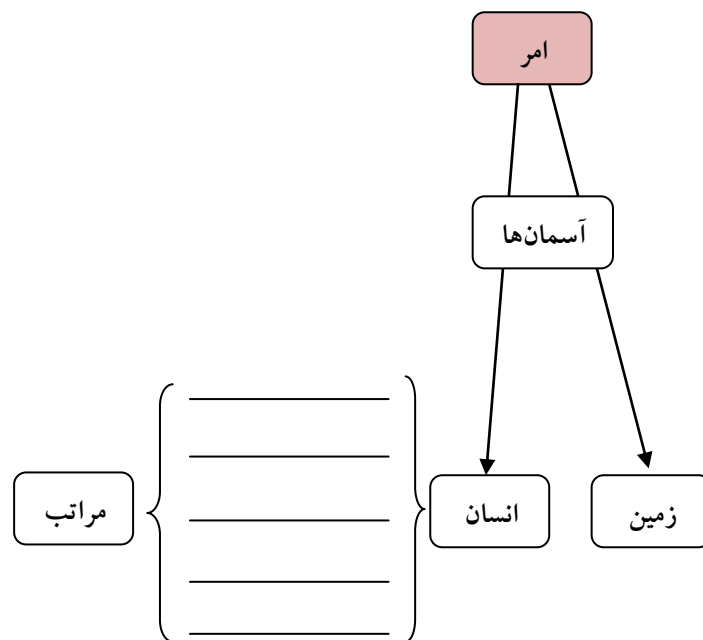
- هرچه انسان ظرف وجودی‌اش توسعه یابد، «باید و نبایدهای» بیشتری دریافت می‌کند.

- امر از جانب خدا یکی است اما به خاطر تفصیل و مراتب در انسان امر متعدد به نظر می‌رسد.

- میزان امری که به انسان می‌رسد خیلی بیشتر از امری است که به آسمان‌ها و زمین می‌رسد.

- بیشترین حظ و بهره را از امر، انسان می‌برد زیرا انسان دارای مراتب است.

- از بین انسان‌ها هم بیشترین حظ و بهره را از امر، عباد (انسان کامل) می‌برند.



- توجه: بعضی از واژه‌ها در قرآن جمع ندارند مانند واژه‌های «امر» و «حق». در قرآن یعنی اوامر و حقایق نداریم و ما فقط در فارسی جمع برای آنها به کار می‌بریم زیرا این واژه‌ها واحد هستند.

- در کتاب تحلیل امام (از مجموعه کتب مدرسه دانشجویی) روایت مفصلی از حضرت علی (ع) درباره امر و نهی‌های خدا به انسان و موجودات آمده است که مطالعه آن خالی از لطف نیست. یکی از مسائلی که در آن روایت مطرح شده این است «امر و نهی‌هایی که به بقیه موجودات شده است، در ذات و گوهره آنها وجود دارد در حالی که در مورد انسان امر و نهی‌ها خارج از وجود آنهاست». به عبارتی باید به انسان‌ها امر و نهی بشود و اگر این امر و نهی نباشد، انسان‌ها از گرسنگی، سرما، گرما و ... خواهند مُرد.

- آسمان‌ها و زمین و بقیه موجودات غیر از انسان امرشان تفصیلی نیست و از همان امر هم تخطی نمی‌کنند و تبعیت محض دارند.

- نظم موجود در آفرینش وابسته به امر و تبعیت از امر است.

- اما انسان اینگونه نیست. انسان می‌تواند امر و نهی‌ها را کم و زیاد کند. می‌تواند امر را به هلاکت و یا به هدایت تبدیل کند.

- هرچه انسان به سمت تکامل پیش برود، «تفکر و تعقل و تذکر» در او متفاوت می‌شود و تمایز می‌یابد.

- آیه ۱۴: با خواندن سوره نحل، نقشهٔ تفصیل یافتهٔ یک انسان وارسته را مطالعه می‌کنیم.

- باید در سیستم تفصیل عالم قرار بگیریم تا زندگی برای ما لذت داشته باشد. اگر کسی تفصیل نداشته باشد، همه چیز برایش یکسان است. تفصیل نداشتن مانند این است که انسانی همیشه غذا فقط نان بخورد.
- آیات ۱۵ تا ۱۷: هر جا در قرآن بحث خالقیت و مالکیت مطرح می‌شود حتماً بحث حاکمیت و امر نیز مطرح است.
- آیه ۱۷ توجه انسان را جلب می‌کند به عدم تساوی بین کسی که خلق می‌کند و کسی که خلق نمی‌کند زیرا انسان فراموش می‌کند که امر و حکم به دست کسی است که خلق می‌کند و انسان نباید تبعیت کند از کسی که خلق نمی‌کند.
- چگونه انسان برای شیطان و طاغوت و ... قائل به امر و نهی می‌شود؟
- «تزیین» و «تسویل» شیطان باعث می‌شود انسان امر شیطان را بپذیرد.
- «خلق» فقط از ناحیه وجود محض صورت می‌گیرد و انسان نمی‌تواند خلق کند، انسان فقط می‌تواند در خلق وساطت داشته باشد.
- زیرا در خلق «وجود» جریان دارد، به همین علت غیر از وجود مطلق، کسی نمی‌تواند خلق کند.
- حس نیاز ما نسبت به خدا حداقل باید مانند بچه‌ای باشد که تازه از مادرش متولد شده است، اما متأسفانه اصلاً اینگونه نیست.
- و این در حالی است که حظّ ما از وجود در هر لحظه به مراتب شدیدتر و قوی‌تر از بچه‌ای است که تازه متولد شده است.
- ما احساس می‌کنیم که خدا ما را خلق کرده و رها کرده است.
- سبک فکری ما نسبت به خدا سبک یهودیت است زیرا آنان معتقدند که خدا ما را خلق کرده و ربوبیت را به دیگران سپرده است.
- اگر انسان هر لحظه احساس کند که وجودش وابسته به خداست، دیگر نمی‌تواند حتی لحظه‌ای گناه کند.
- آیه ۱۸: خدا در این آیه از انسان اقرار می‌گیرد. درخواست اصلی خدا در آیات بعدی بیان شده است.
- آیه ۱۹: در وجود ما بین سرّ و علن بسیار فاصله است در حالی که نباید فاصله باشد. آنچه می‌گوییم و عمل می‌کنیم و باور داریم یکی نیست.
- آیه ۲۰: یعنی کسانی در این عالم هستند که غیر خدا را طلب می‌کنند. این در حالی است که خود معبودهایشان، خلق شده‌اند و نمی‌توانند چیزی را خلق کنند.
- آیه ۲۱: چنین آدم‌هایی مرده هستند و اصلاً نمی‌توان نام زنده بر آنها گذاشت.
- سوره نحل آمده است تا ما را زنده کند. اگر کسی زنده شود اولین علامت زنده شدنش، عکس‌العمل او نسبت به مخلوق بودن یا نبودنش است.
- آیات ۲۲ تا ۲۴: یکی از آفت‌هایی که در این آیات درباره انسان مطرح می‌کند بحث «کبر» است.
- «کبر» یعنی انسان خود را کاره‌ای بداند. همین که انسان خود را خالق چیزی بداند به خودش حق آمریت می‌دهد.
- هر کسی در هر موردی امر و نهی کند خود را مالک آن چیز می‌داند و در تلویح، خود را خالق آن چیز می‌داند ولو اینکه ادعایی هم نداشته باشد، این همان «کبر» است.
- کبر یعنی مقام خالقیت را از آن خود دانستن.
- کبر منشأ همه مفسده‌های انسان است.
- متکبر نبودن یعنی امر و نهی‌هایی که انسان به خودش و دیگران اعمال می‌کند. امر و نهی‌ها فقط باید از جانب خدا باشد.

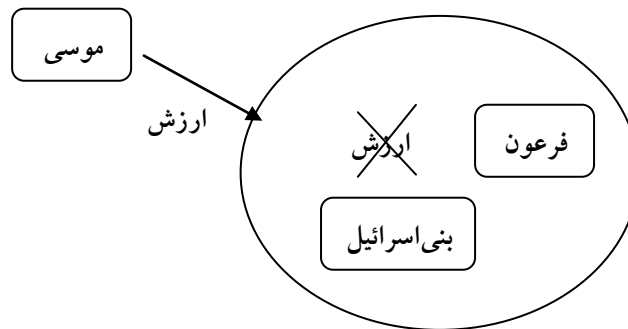
- از اوامر و نواهی به ظاهر درست ماست که کودکان ما به انحراف کشیده می‌شوند.
- برای اصلاح نظام امر و نهی‌هایمان باید از نظام تخصص تبعیت کنیم.
- در آیات قبل نظام درست امر یعنی تفکر، تعقل، تذکر و ... بیان شد. مقابل اینها تکبر است.
- در آیات بعد نظام استکبار را بیان می‌کند که در مقابل امر می‌ایستد و تبعات آن را نیز می‌گوید.
- آیه ۲۵: اولین اشکالی که در نظام امری انسان‌ها به وجود می‌آید، تغییر نظام حکم یا امر از بالا به پایین است. یعنی کاری کنیم که حکومت الهی در جامعه جاری نشود. اولین تبعات آن هم، به گمراهی کشیده شدن مردم است. هر کسی در این مسئله سهم داشته باشد، مقصر است و وزر بقیه را نیز باید بر گردن گیرد.
- آیه ۲۶: دومین اشکال، ایجاد «نظام مکر» توسط انسان است. مکر یعنی پیچاندن و دور زدن. منظور این است که حکم وقتی نازل می‌شود فرد کاری می‌کند که «حکم» هم باشد و هم نباشد.
- اگر کسی به ظاهر حکم را بپذیرد ولی در باطن نپذیرد در واقع مکر کرده است.
- مکر آن است که ظاهرالصلاح باشیم ولی در باطن فاسد باشیم.
- آیات ۲۷ تا ۲۹: این آیات فضای انسان را تا احتضار و هنگام مرگ نشان می‌دهد.
- هنگام مرگ هیچ‌کدام از قوای درونی و بیرونی و سرّ و علن، خودکار و بر اساس اراده انسان نیست.
- هنگام مرگ چیزی به نام اراده در هیچ‌یک از حالات انسان حتی حالات درونی او وجود ندارد.
- وقتی اراده انسان کنار برود امر و نهی‌ها هم کنار می‌رود و حالت تشریح و اراده اختیاری از او گرفته می‌شود.
- روایات از این مطلب نکته ظریفی را برداشت کرده‌اند به خصوص روایتی از حضرت علی (ع) آمده که مضمونش این است «انسان باید نسبت به اوامر و نواهی الهی مانند یک انسان مرده باشد به این معنا که مؤمن برای خودش هیچ اراده مستقلی قائل نیست».
- به این حالت «تسلیم» گویند و چنین انسانی را «مسلمان» می‌نامند.
- انسان بعد از مرگش همان کاری را انجام می‌دهد که به او امر می‌کنند چون هیچ اختیار و اراده‌ای ندارد.
- آیه ۳۰: تفکر در این گروه هنوز فعال است. آنها سیستم پرسش و پاسخ دارند.
- آیات ۳۱ تا ۳۳: در آیه ۳۳ مجدداً بحث امر مطرح شده که با آیه ۱ ارتباط برقرار کرده است.
- هر آنچه در دنیا فعال شده باشد در قیامت به نهایت شکوفایی خود می‌رسد به عنوان مثال اگر کسی در این دنیا تفکر و تعقلش فعال شده باشد، در آن دنیا نهایت شکوفایی تفکر و تعقلش، «حمد و تسبیح» می‌شود که در آن عنصر اختیار وجود دارد.
- از آیه ۳۳ به بعد اتفاق جدیدی می‌افتد و آیات شدیداً به سمت فضای استفهامی می‌روند و بستر اجتماعی موضوعیت می‌یابد.
- در این آیات ساختار امر که در بستر فرد و اجتماع ساخته می‌شود به ما نشان داده می‌شود.
- اینکه انسان به خاطر سیناتی که در دنیا انجام داده توبیخ شود نیز امر خداست.
- آیه ۳۵: اینکه مشرکان در آخرت می‌گویند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی‌پرستیدیم و بدون خواست او چیزی را حرام نمی‌کردیم»، اصلاً برای خدا پذیرفته شده نیست.
- حق نداریم هرگونه گناه و نقصی را که در وجود ما رخنه کرده، به خدا نسبت دهیم، اگر نسبت دهیم خدا ما را مؤاخذه می‌کند.

- استهزاء به معنای دور انداختن و طرد کردن است.
- آیه ۳۶: خدا ادعایش این است که بر هر امتی رسولی را فرستاده است.
- در انسان سیستمی قرار داده شده که او می‌تواند جلوی گناه و صفات بد خود را بگیرد.
- گزاره آیه ۳۶ یک گزاره کلی است.
- علت اینکه واژه «امت» آورده این است که ظرافت ویژه‌ای در این واژه وجود دارد.
- وقتی در قرآن قرار است جمعیتی مطرح شود از واژه‌های «قریه، قوم، مدینه، بلد و امت» استفاده می‌شود.
- قریه: یعنی انسان‌ها فهمشان آنقدر ارتقاء پیدا کرده که آبادی و آبادانی را می‌فهمند. وقتی آبادی و آبادانی را بفهمند، حتماً در آن نذیر هم وجود دارد.
- منظور از نذیر الزاماً پیامبر نیست.
- «نذیر» شخصی است که بابت از دست دادن آبادی و آبادانی بیم می‌دهد.
- انسان اگر آبادی و آبادانی را بفهمد الزاماً ویرانی را نیز می‌فهمد. به همان نسبت منذرینی را هم می‌فهمد که از دست دادن آبادی و آبادانی را بیم می‌دهند.
- هیچ امتی نیست مگر اینکه در او رسولی هست.
- وجود رسول در ساختار انسان نیز اتفاق افتاده است.
- امت: یعنی جمعیت‌های متنوع و متکثر هم‌قصد و هم‌جهت.
- یعنی آنها برای اتحاد هم سیستم دارند و سیستمشان «قصد» است.
- اگر افراد به اندازه‌ای شکوفا شوند که تبدیل به امت گردند، دیگر وجه اتحادشان یک امر ظاهری مانند آبادی و آبادانی نیست بلکه یک امر باطنی است که به آن «امر اعتباری» نیز گویند.
- بنابراین امت نمی‌تواند تشکیل شود مگر به واسطه امور اعتباری.
- امت حتماً باید نظام حُسن و سوء، یعنی جهت اعتبار مثبت و منفی را بفهمد.
- انسان وقتی به حوزه امت شدن برسد، تازه به نقطه بعث رسول می‌رسد.
- انسان به تشخیص خودش واگذار نشده است.
- اگر جمعی یا امتی نتواند اعتبار را ارزش کند، نمی‌تواند امت باشد.
- ادعای خدا این است هر جمعیتی از امت که به مقام اعتبار ارزش رسید برای او رسول قرار دادیم.
- رسول یعنی ابلاغ‌کننده و تعیین‌کننده ارزش از جانب خدا.
- در واقع رسول چون تعیین‌کننده ارزش است، معیار می‌شود.
- به همین علت «امامت» در درون هر سیستم رسالتی، وجود دارد.
- یعنی اگر امتی مفهوم ارزش را فهمید، حتماً مفهوم رسالت، رسول، کتاب و خدا را نیز می‌فهمد.
- وقتی واژه امت به کار می‌رود در واقع اتمام حجتی است که در آنجا حکومت دینی امکان تحقق دارد.

- همین که انسان‌ها بتوانند به صورت جمعی ارزش‌های ثابتی را طبق یک نظامی در نظر بگیرند، خود نوعی بلوغ است و نظام رسالت در اینجا معنا پیدا می‌کند.

- مثال: فرعون نظام ارزشی ایجاد کرده و بنی‌اسرائیل را طبق آن نظم ارزشی دور هم جمع کرده است.

- کاری که حضرت موسی می‌کند این است که نظام ارزشی قبل را باطل و یک نظام ارزشی صحیح جایگزین آن می‌کند.



- برای تغییر نظام ارزشی دو حالت به وجود می‌آید:

۱- ابتدا جمع به امت تبدیل شود سپس نظام ارزشی تعریف شود.

۲- جمع امت هستند و نظام ارزشی قبلیشان تغییر داده شود.

- به همین علت کار پیامبر سخت‌تر از حضرت موسی بوده است.

- نظام مسلمانان و خصوصاً شیعیان در حال حاضر نظام امت نیست، حتی قائل به آن هم نیستند.

- باید یکپارچه شدن در مقاصد الهی را تجربه کنیم و از اختلاف سلیقه صرف نظر کنیم.

## زنگ دوم:

- آیات ۳۶ تا ۶۵:

- جامعه را به عنوان ظرفی در نظر بگیرید که افراد مختلف با سنین مختلفی در آن قرار دارند.

- چون در جامعه افراد مراتب و سنین مختلف و جنسیت متفاوت دارند، باورهای مختلفی در این افراد شکل می‌گیرد.

- در این جامعه هم باورهای صددرصد مثبت و هم صددرصد منفی و هم کمی مثبت و کمی منفی وجود دارد. با نگاه به فضای کل جامعه مشاهده می‌کنیم باورهای مثبت و منفی در هم تنیده هستند.

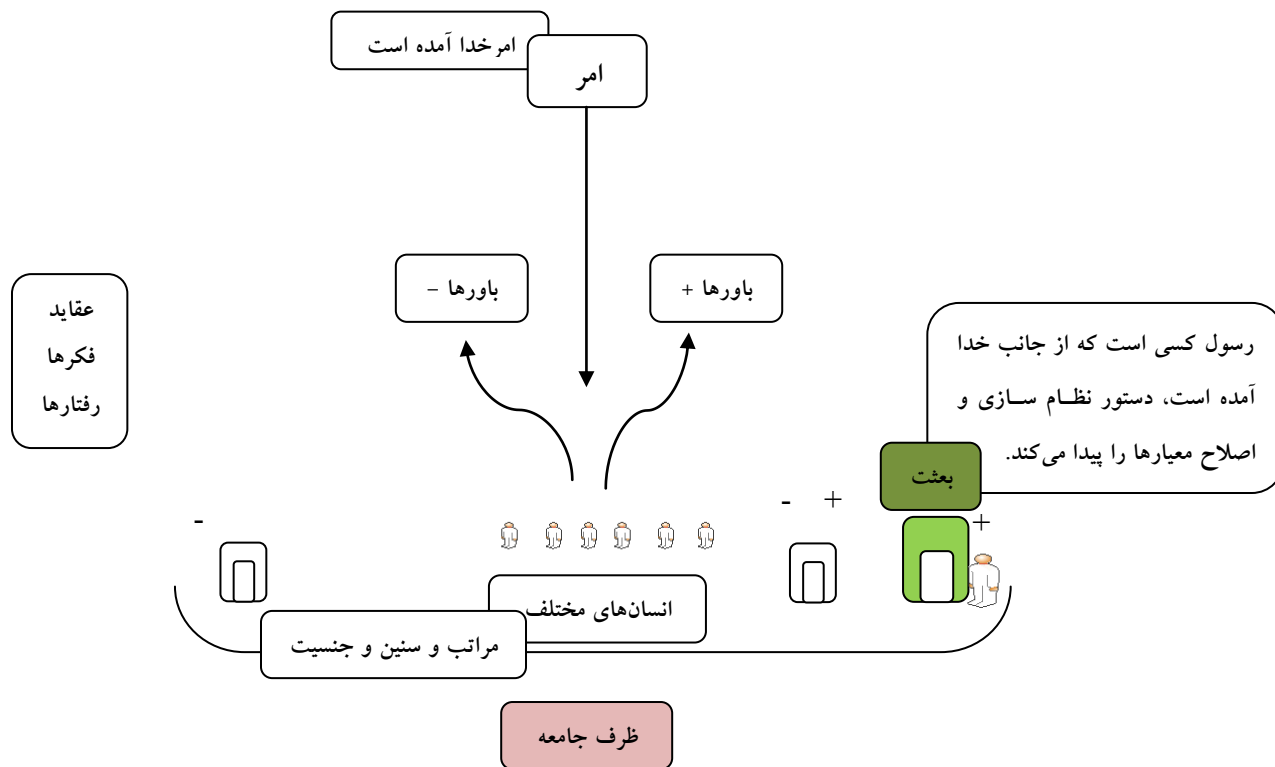
- وقتی امر خدا نازل می‌شود افرادی که باورهای صددرصد مثبت دارند امر خدا را دریافت می‌کنند. (رسول)

- عده‌ای از افراد جامعه به امر خدا تمایل پیدا می‌کنند و عده‌ای هم مقابله می‌کنند.

- با نزول امر به رسول خدا و بعثت ایشان ابتدا ظاهراً وحدت جامعه به هم می‌خورد تا رسول بتوانند باورهای همه افراد جامعه را مثبت کند.

- رسول یعنی کسی که از جانب خدا دستور پیدا می‌کند تا نظام ارزشی یک جامعه را اصلاح کند.

- این آیات افکار و باورها و رفتارهایی را بررسی می‌کند که منجر به گرایش به این نظام ارزشی یا عدم گرایش به این نظام ارزشی می‌شود.



- آیه ۳۶: طاغوت یعنی هر آنچه که امر خدا نیست.

- قرآن خواندن، سیر در زمین است زیرا اتفاقاتی را با خواندن قرآن می‌فهمیم که در زمین افتاده است.

- آیه ۳۸: در این آیه دلیل مقابلهٔ مشرکان را بیان کرده است. آنها قسم‌های مؤکد خوردند و گفتند: «هر کس بمیرد خدا زنده‌اش نمی‌کند». رسول به توحید دلالت می‌دهد ولی مشرکان با معاد مقابله می‌کنند. این نشان می‌دهد که انسان‌ها وقتی می‌خواهند مقابله کنند، مقابله آنها در نظام جزا و پاداش است.

- آیه ۳۹: خدا دو تا امر نکرده است امر خلق و بعث یکی است. یعنی اگر کسی ثابت کند خدا خالق است، ثابت کرده که قیامت هم موجود است.

- آیات ۳۹ و ۴۰ بسیار مهم‌اند. تا انتهای سوره با این دو آیه سروکار داریم.

- آیه ۴۰: سطح این آیه بسیار بالاست و صرفاً قصد جواب به مشرکین را ندارد. سطح این آیه بسیار بالاتر از سطح تقابلی است.

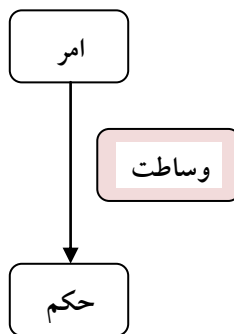
- آیه ۴۱: این آیه را دو نوع می‌توان در نظر گرفت: ۱- رسول در برابر جامعه با مشکل مواجه شود ۲- کسی که از رسول تبعیت می‌کند با مشکل مواجه شود. هر دو حالت با آیه جور است. یعنی اگر بخواهیم نظام ارزشی یک جامعه را اصلاح کنیم به راحتی صورت نخواهد گرفت تا جایی که ممکن است مجبور به مهاجرت شویم.

- بنابراین هجرت یک امر طبیعی است زیرا ممکن است ظرف یک جامعه آلوده باشد.

- مطرح کردن بحث هجرت به این معناست که ایجاد نظام ارزشی و نظام‌سازی لزوماً همیشه محقق نمی‌شود. به عبارتی دیگر اگر در جامعه‌ای حکومت دینی تشکیل نشد، تقصیر رسول نیست.

- آیات ۴۲ تا ۴۴: انسان دو ساختار دارد: ۱- ساختار تفکری ۲- ساختار ذکر. این دو ساختار با هم بسیار متفاوتند.

- ساختار ذکر: سیمش القایی و افکنندنی است. فهمی است که جاری می‌شود.
- ساختار تفکر: نظامش این‌گونه است که مقدمات می‌چیند تا بفهمد.
- در هر محله‌ای انسان‌هایی زندگی می‌کنند که ارتباط خوبی با خدا دارند. این افراد باید محل رجوع مردم باشند تا اختلافات و مشکلاتشان را حل کنند. چنین افرادی سیمشان تفکری نیست بلکه ذکری و القایی است.
- اگر ارتباطمان با چنین آدم‌هایی در جامعه کم شود، فهم ذکریمان قطع می‌شود.
- نشانه اهل ذکر بودن ارتباط داشتن با کتاب و قرآن است. یعنی قرآن در زندگی آنها جاری است و انس بسیاری با قرآن دارند.
- ما باید اهل ذکر را کشف کنیم و به آنها مراجعه کنیم.
- «بینات» نشان‌دهنده قرآن است و «زُئِر» نشان‌دهنده دعاست.
- نظام چینشی قرآن نظام استدلالی نیست بلکه نظام تنبّهی است.
- آیه ۶۰: کسی که ایمان ندارد، مَثَلش، مَثَلِ سوء است. اما کسی که ایمان دارد حتی اگر او را تحقیر کنند و از شهر بیرون اندازند، مَثَلش، مَثَلِ اعلاست.
- آیه ۶۲: انسان‌هایی که مؤمن‌اند اگر قطعه قطعه شوند احساس قرب و رضایت به خدا دارند. اما کسی که مؤمن نیست، خوبی‌ها و خوشی‌های زندگی را به خودش نسبت می‌دهد و سختی‌ها و مشکلات را به خدا نسبت می‌دهد.
- آیه ۶۴: ابتدا باید ایمان آورد تا خدا انسان را هدایت کند.
- منظور از اینچنین ایمانی این است که فرد به ساختار هدایتی الهی اعتماد کند. به عبارتی اعتماد کند به اینکه خدا به یک انسان وحی می‌کند.
- بزرگترین مشکل افراد در برابر دین این است که به دین اعتماد ندارند.
- اعتماد داشتن به دین یعنی باور کند که قوت نظام و شریعت اسلام از نظام‌ها و مکاتب معمولی دیگر بسیار بیشتر است.
- سوره نحل مشخصات عباد را مطرح می‌کند.
- عباد کسانی هستند که نظام ساختارچینی دارند.
- «نظام امر» در بالا و «نظام حکم» در پایین است. «نظام وساطت» امر را به حکم تبدیل می‌کند.
- به نظام وساطت، «نظام ولایی» گفته می‌شود. نظام ولایی تبدیل‌کننده امر الهی به احکام است.



- آیه ۶۵: لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ یعنی کسی که می‌خواهد بشنود. همان کسی که با اهل ذکر ارتباط دارد. اگر کسی نخواهد بشنود، تبعیت هم نمی‌کند.



- آیات ۶۶ تا ۶۹: در این آیات ترتیب تفکر و تعقل و تذکر مانند آیات ابتدایی سوره نیست. ترتیب اینها معنادار است و اتفاقی نیست.

- عباد اگر بخواهند امر الهی را بر خود نازل کنند باید در سیستمشان «تفکر» و سپس «تعقل» و بعد هم «تذکر» و «شکر» و «هدایت» داشته باشند تا امر بتواند بر آنها جاری شود.

- اما کسی که می‌خواهد هدایت شود ابتدا باید ایمان آورد سپس سمع در او فعال شود. سمع ارتباط زیادی با تبعیت دارد. بعد از فعال شدن سمع تعدادی گزاره‌های عقلی برای فرد مطرح می‌شود. یعنی زندگی او باید بر اساس گزاره‌های عقلی سامان‌دهی شود سپس به تفکر فعال دست پیدا می‌کند.

- در واقع تفکر، نتیجه فعال شدن «تبعیت» و «سمع» و «تعقل» است.

به طور خلاصه برای فعال شدن تفکر باید:

- ۱- اعتماد کرد.
- ۲- تبعیت کرد.
- ۳- گزاره‌های عقلی مناسب داشت.

- سیستم تفکر فعال، تفکر امّی است یعنی انسان با هر چه مواجه می‌شود به طور طبیعی آن را می‌فهمد.

- در تفکر فعال گرایشات و ذائقه نیز به میان می‌آید.

- تفکر فعال شعبه‌ای از ذکر است.

- توجه: در همه جای قرآن تفکر به یک معنا نیست.

- تفکر فعال بعد از ایمان و تعقل است و به آن «نفس ملهمه» نیز می‌گویند اما چون گزینش دارد به آن تفکر گویند.

- انسان با تفکر فعال به صورت خودکار مسیر درست را انتخاب می‌کند و ذائقه‌اش تحریک می‌شود.

- اگر کسی به این مرحله برسد، پیوسته و بدون شک و تردید، خیر را برمی‌گزیند.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر،

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین